

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۰

نقش معماری در ارتقای کیفیت زندگی مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام با تأکید بر روانشناسی محیط

پاکزاد آزادخانی^۱، علی میرزایی^۲

چکیده

ساخت مجتمع‌های مسکونی برای تأمین مسکن شهری، با توجه به افزایش روزافزون جمعیت امری اجتناب‌ناپذیر است. اما چگونگی ساخت این مجتمع‌ها و هماهنگی آن با روان، احساسات و هویت افراد و به دنبال آن تأمین کیفیت زندگی از اهمیت بیشتری برخوردار است که چندان موردتوجه مسئولان امر قرار نگرفته است. از این رو، پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش معماری در ارتقاء کیفیت زندگی با تأکید بر روانشناسی محیط در مجتمع‌های مسکونی به روش توصیفی - پیمایشی انجام گرفته است. جامعه آماری پژوهش را ساکنان مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام تشکیل می‌دهد که تعداد ۳۸۳ نفر از آنها با استفاده از فرمول کوکران به عنوان حجم نمونه تعیین و به روش تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. پرسشنامه از طریق روایی محتوایی و پایایی آلفای کرونباخ بالاتر از ۰/۷ مورد تأیید قرار گرفت. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون‌های T تک‌نمونه‌ای، همبستگی و رگرسیون چندگانه در نرم‌افزار SPSS انجام شد. یافته‌ها حاکی از آن داشت که سطح کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی در حد متوسط است (۳/۳۸) و معماری مجتمع‌های مسکونی متناسب با استانداردها نیست (۲/۳۲). بین متغیرهای جمعیت‌شناختی (جنسیت، سن، تأهل، تحصیلات و درآمد) با کیفیت زندگی مجتمع‌های مسکونی رابطه معنادار یافت شد. همچنین بین مؤلفه‌های معماری استاندارد (مکانیابی، زمین، زیربنای واحد مسکونی، طراحی و فناوری ساخت) با ارتقاء کیفیت زندگی مجتمع‌های مسکونی رابطه معنادار یافت شد. در نهایت مشخص شد که مؤلفه فناوری ساخت، تحصیلات و تأهل ۴۴ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌نمایند.

واژگان کلیدی: معماری، کیفیت زندگی، مجتمع مسکونی، روانشناسی محیط، شهر ایلام.

^۱. نویسنده مسئول: استادیار معماری، دانشگاه باختر ایلام، ایران pakzad540azad@gmail.com

^۲. کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه باختر ایلام، ایران.

مقدمه

یکی از رسالت‌های طراحان و معماران خلق رابطه‌ای متناسب بین انسان‌ها و کالبد اطرافشان است. برای نیل به این هدف خالقان فضا باید درک صحیحی از رفتار انسان در محیط‌های متفاوت داشته باشند، به نحوی که پیوند انسان و مکان را قوی‌تر سازند (Waxman, 2004: 45). امروزه به دلیل تأثیرات مخرب شهرنشینی بر روی رفتارهای انسانی، مطالعات متعددی در زمینه نقش‌های شناختی فرد در رابطه با محیط که به عبارتی به آن روانشناسی محیطی می‌گویند، صورت گرفته است. چنانچه از بررسی این مطالعات استنباط می‌شود الگوهای رفتار غریزی انسان در شرایط شهرهای شلوغ تغییر می‌کند؛ و این امر وقوع بیماری‌های روانی، شیوع بیماری‌های اسیکزوفرنی در مراکز شهرها و... را موجب شده است. به عقیده برخی از کارشناسان، شهرسازان علاوه بر توجه به ارزش کاربری زمین، باید به ارزش‌های احساسی، عاطفی و روانی آن نیز توجه کنند. بنابراین، توجه به آسایش و برآورده کردن نیاز گروه‌های مختلف استفاده‌کننده از فضا یکی از معیارهای اساسی در جهت ایجاد مطلوبیت فضایی، افزایش کیفیت و میزان رضایت‌مندی شهروندان می‌باشد. در واقع آشنایی طراحان شهری با دانش‌هایی همچون علوم رفتاری و روانشناسی محیطی می‌تواند این امکان را برای طراحان فراهم کند تا منطبق بر نیاز و فرهنگ استفاده‌کنندگان، فضاها را طراحی کنند و بر این اساس شرایط لازم برای زندگی مطلوب برای کاربران شهری از فضاها فراهم آید (حاتمی، ۱۳۹۵: ۱۵۳-۱۷۸). یکی از مهمترین دارایی‌ها در سراسر جهان مسکن است که بسیاری از خانواده‌ها بالاترین هزینه‌ها را برای داشتن آن صرف می‌کنند و در عین حال برای تمامی خانوارها مهم‌ترین تعیین‌کننده کیفیت زندگی است. اگرچه در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، مسکن موردنیاز به تعداد کافی وجود دارد، اما نسبت قابل توجهی از جمعیت جهان، به مسکن مناسب و قابل تهیه (از نظر مالی) دسترسی ندارند (Warnock, 2008: 240). در راستای حل مشکلات مسکن در کشورمان ایران، دولت با اتکا به ابزارهای موجود، یعنی پول و زمین، طرح مسکن مهر را در سال ۸۶ با اهداف ایجاد تعادل میان عرضه و تقاضای مسکن با حذف قیمت زمین، تأمین مسکن اقشار کم‌درآمد و بی‌بضاعت، کنترل و جلوگیری از افزایش بی‌رویه قیمت زمین و مسکن، رونق‌بخشی به تولید مسکن، کاهش هزینه‌های مسکن، تأمین نیازهای انباشتی و آتی مسکن و برقراری عدالت در دسترسی به مسکن مناسب و به تبع آن کاهش فقر و تأمین مسکن جوانان مطرح کرد (رضایی و کمائی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۵). نکته‌ای که در بررسی روند ایجاد مجتمع‌های مسکونی در ایران مشاهده می‌شود، این است که همواره از توجه به اصول و معیارهای شهرسازی در برنامه‌ریزی و طراحی غالب مجتمع‌های مسکونی کاسته شده و این‌گونه مساکن از ایجاد «محیط مطلوب» مسکونی فاصله گرفته‌اند. علاوه بر آن، در طراحی مجتمع‌ها ساکنان نادیده گرفته می‌شوند و طراحی ساختار این مجتمع‌ها با نوع و چگونگی به‌کارگیری فضا به وسیله ساکنان هماهنگی ندارد و به همین دلیل، میزان رضایت‌مندی ساکنان از مجتمع‌ها سیر نزولی دارد (ذبیحی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۰۴). مجتمع نباید چندان بزرگ باشد که فرد نسبت به آن حس مالکیت و خودی نداشته باشد و نه چندان کوچک که تبدیل به حیاط خصوصی گردد و تحقق آن با امکانات امروزی مشکل گردد. خانه‌های امروزی با امکانات و شرایط زندگی موجود، قابلیت پاسخگویی به بسیاری از نیازمندی‌های انسان سنتی ایرانی را ندارند. بریدن از ارزش‌های حاکم بر جوامع سنتی مبتنی بر ارتباط مستحکم با طبیعت و تعاملات اجتماعی در درازمدت منجر به نارضایتی می‌گردد. درک میزان رضایت از سوی هر شخص و در شرایط مختلف شخصی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و فیزیکی متفاوت می‌باشد. بنابراین، ارزیابی محیط‌های شهری بر مبنای نظرات ساکنین خود آن منطقه، می‌تواند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین معیارهای سنجش دستیابی به اهداف و ارزیابی میزان موفقیت هر طرح شهری مطرح شود (طیعی مسرور و رضایی مؤید، ۱۳۹۴: ۶۱-۸۰). این امر نشان می‌دهد که محیط‌های شهری تا چه حد می‌توانند به عنوان فضای مطلوب شناخته شوند و یا اینکه مسائل

و کاستی‌های آن‌ها در چه زمینه‌هایی است (ثامنی و آذری، ۱۳۹۶: ۵). چنانچه پیش‌تر بیان شد، طراحان و معماران همواره به دنبال خلق رابطه‌ای مناسب بین محیط و انسان بوده‌اند و این امر از طریق طراحی و معماری مناسب شدنی است. اگر محیطی که انسان در آن زندگی می‌کند براساس نیازهایش ایجاد شده باشد، آرامش روحی و روانی، احساس رضایتمندی و متعاقباً افزایش کیفیت زندگی را به دنبال خواهد داشت. بنابراین، طراحی و ساخت مجتمع‌های مسکونی براساس ارزش‌های عاطفی، روانی و احساسی ساکنان می‌تواند کیفیت زندگی آنها را نیز تحت تأثیر خود قرار دهد. بررسی رابطه میان کیفیت فیزیکی محیط سکونت و درک افراد از این محیط از آنجا اهمیت دارد که در سال‌های اخیر توجه به کیفیت محیط به طور فزاینده‌ای افزایش یافته است و بررسی‌ها نشان می‌دهد، محیط با کیفیت پایین می‌تواند بر زندگی افراد تأثیر منفی بگذارد (Gifford & Steg, 2005: 60).

در شهر ایلام همانند سایر شهرهای ایران، محیط‌های مصنوع ساخته شده، نیازهای اساسی ساکنان خود را تأمین نمی‌کنند. به ویژه مجتمع‌های مسکونی که در دهه‌های اخیر با رشد بی‌سابقه جمعیت شکل گرفته‌اند، از معیارهای تأمین‌کننده نیاز انسانی فاصله گرفته‌اند. بنابراین، بررسی محیط‌های فیزیکی شکل گرفته و خواسته‌های ساکنان آنها می‌تواند رابطه میان این دو وجه و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آن را نشان دهد. در این راستا پژوهش حاضر با تکیه بر روان‌شناسی محیط در پی آن است که سطح کیفیت زندگی ساکنان مجتمع‌های مسکونی و نقش معماری را در ارتقای کیفیت زندگی ساکنان را مورد بررسی قرار دهد. از این‌رو سوال‌هایی که مطرح است به شرح ذیل است:

- سطح کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام چگونه است؟
- وضعیت معماری مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام چگونه است؟
- معماری با تأکید بر روان‌شناسی محیط چه تأثیری بر ارتقای کیفیت زندگی ساکنان مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام دارد؟

مبانی نظری

در الگوهای شهرسازی کهن ایران، خانه‌ها و ساختمان‌ها پشت به پشت به یکدیگر متصل بوده و تنها در کوچه‌های باریک شهر به صورت اجتماعی ظاهر می‌گردیدند و در آنها واحد برنامه‌ریزی اجتماعی، اداری و کالبدی در هر شهر «محله» نامیده می‌شد؛ اصولی نظیر هم‌پیوندی عناصر شهری و واحدهای مسکونی، محصوریت فضایی، مقیاس و تناسب انسانی، هماهنگی از نظر وحدت شکل نیز از خصوصیات فضاهای مسکونی در شهرهای ایران بوده است (توسلی، ۱۳۶۵: ۶۵). رشد ناگهانی شهرهای ایران از سال‌های آغازین قرن حاضر، باعث انقطاع روند تغییرات کالبدی فضایی شهرها در تداوم منطقی با گذشته شد. این تغییرات با ورود واژگان جدید همچون آپارتمان همراه بود که تغییرات شگرفی بر الگوی مسکن در شهرهای ایران گذاشت. از دهه ۱۳۴۰ احداث مجتمع‌های مسکونی برای اقشار میان درآمد، با مشارکت بخش خصوصی مورد توجه واقع شد (نمونه شهرک اکباتان در تهران). مقیاس این مجموعه‌ها بسیار متفاوت و از چند واحد مسکونی (مانند ساختمان‌هایی که به صورت تجمیع شده در یک قطعه تفکیکی ساخته می‌شوند) تا ساختمان‌های بلندمرتبه مسکونی متغیر است (عینی‌فر، ۱۳۷۹ به نقل از زنگنه و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۴). با رواج بلندمرتبه‌سازی در دهه ۱۳۵۰ همراه با رونق اقتصادی بخش مسکن، احداث مجتمع‌های مسکونی لوکس جهت اسکان اقشار پر درآمد و با مشارکت سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی شدت گرفت و تا وقوع انقلاب اسلامی به سرعت افزایش یافت (عینی‌فر، ۱۳۸۴: ۳۱). در دهه ۱۳۷۰، در پی جریان تراکم‌فروشی، الگوی جدیدی از مجتمع‌های مسکونی بلندمرتبه به وجود آمد، اما تفاوت

قابل توجهی نسبت به برج‌ها و مجتمع‌های مسکونی دهه ۱۳۵۰ داشت که غالباً بدون توجه به اصول و معیارهای شهرسازی در برنامه‌ریزی و طراحی آنها انجام شد. در دوران پس از انقلاب، مجتمع‌های مسکونی متعارف نیز به تعداد بسیاری ایجاد گردیدند، اما به نظر می‌رسد کیفیت پروژه‌های انبوه‌سازی در قالب رعایت اصول و معیارهای شهرسازی زیر سوال باشد (یوسف‌زاد و موسوی، ۱۳۹۷: ۱۰۲).

امروزه کیفیت زندگی مفهومی پیچیده است و بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی از ارائه تعریفی جامع و مانع از آن ناتوانند، چراکه درک این مفهوم از سوی اقشار مختلف جامعه شهری معنای متفاوتی را متبادر می‌کند (George & Bearon, 1980: 66). از سوی دیگر، کیفیت زندگی اغلب با استفاده از رویکردهای عینی یا رویکردهای ذهنی و به ندرت با استفاده از هر دو رویکرد اندازه‌گیری می‌شود و این رویکردها اغلب به طور مجزا یا به ندرت در ترکیب با هم برای اندازه‌گیری کیفیت زندگی به کار می‌رود (Lee, 2008: 35). در اینجا به تعدادی از تعاریف و برداشت‌های نظریه‌پردازان اشاره می‌شود: فرانس و پاورس^۱ در سال ۱۹۸۵ می‌نویسند: «کیفیت زندگی، ادراک فرد از رفاه است که به نظر می‌رسد از رضایت یا عدم رضایت در حیطه‌های اصلی زندگی ناشی می‌شود (گروسی، ۱۳۹۶: ۱). تستا و سیمونسون^۲ در سال ۱۹۹۶ کیفیت زندگی را ابعاد جسمی، روانی و اجتماعی می‌دانند که محدود به تجارب، اعتقادات، انتظارات و ادراک بیمار است (عبدی، ۱۳۹۳: ۲). سازمان بهداشت جهانی نیز کیفیت زندگی را اینگونه تعریف می‌کند: «ادراک افراد از موقعیتشان در زندگی، در متن فرهنگ و نظام‌های ارزشی که در آن زندگی می‌کنند و در ارتباط با اهداف، انتظارات، ارتباطات و نیازهایشان است. علی‌رغم اختلاف نظرهایی که در تعریف کیفیت زندگی وجود دارد، توافقی ادراکی در بین متخصصین وجود دارد. اکثر متخصصین موافق این امر هستند که کیفیت زندگی شامل ابعاد مثبت زندگی می‌شود و مفهومی چند بعدی است (داورزنی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵).

کیفیت ذهنی زندگی، ادراک مردم از وضعیت زندگی‌شان را منعکس می‌سازد و با استفاده از شاخص‌های ذهنی اندازه‌گیری می‌شود. شاخص‌های ذهنی، سطح رضایت ابراز شده توسط افراد و گروه‌ها را که اصطلاحاً بهزیستی ذهنی نامیده می‌شود، ارزیابی می‌کند (Amanda, et al, 2006: 115). این شاخص‌ها مبتنی بر گزارشات شخصی افراد از ادراکشان در مورد جنبه‌های مختلف زندگی است.

محققان و نظریه‌پردازان مختلفی در راستای رضایتمندی و کیفیت سکونت، دیدگاه‌های خود را مطرح کرده‌اند. مطالعات اولیه مربوط به رضایتمندی، بیشتر براساس دیدگاه‌های تک بعدی دنبال شده است. به عنوان مثال برخی از محققان مانند میشلسون^۳ مراحل درک رضایتمندی افراد را با دیدگاه ادراکی توصیف کرده‌اند، بدین ترتیب که شخص با توجه به مجموعه‌ای از نیازها و آرزوهایی که دارد، شرایط فعلی سکونت‌اش را ارزیابی می‌کند. در الگوی آرگونز و آمریگو^۴ (۱۹۹۷) صفات عینی محیط تبدیل به صفات ذهنی شده و سپس در حس رضایت تأثیر می‌گذارند. صفات ذهنی نیز متأثر از ویژگی‌ها و خصوصیات افراد استفاده‌کننده از فضا است. رضایت از محیط تأثیر مستقیم و مثبت بر روی متجانس با محیط دارد و در نهایت رضایت از محیط مسکونی منجر به رضایت نسبی از کل زندگی می‌گردد. با توجه به نظریات و همچنین شرایط مسکن مهر در این پژوهش از نظریه والتون مبنی بر بررسی رابطه میان افراد و محیط سکونت

^۱. Feranc & Pavers

^۲. Testa & Simonson

^۳. Michelson

^۴. Amerigo & Aragones

و نظریه سعیدی مبنی بر رضایتمندی از مسکن، محله و همسایگان استفاده شده است. در این راستا، از آنجایی که کیفیت محیط‌های مسکونی شهری به صورت سلسله مراتبی و چندبعدی است (Van poll, 1997: 70) و رضایتمندی از محیط سکونتی در دو معیار واحدهای مسکونی و محله‌ای به‌طور مستقیم و ویژگی‌های شخصی، فرهنگی و اجتماعی به‌طور غیرمستقیم بستگی دارد (Glaster & Hesser به نقل از رفیعان، ۱۳۸۸: ۲۰۰). با وجود نظریه‌های مختلفی که در مورد کیفیت زندگی ارائه شده است اما به دلیل فقدان یک چهارچوب قابل قبول عمومی در این امر مفهوم کیفیت زندگی تا حدودی با ابهام روبرو است. بنابراین هدف از تعریف مفاهیم و مؤلفه‌های کیفیت زندگی این است که یک نظریه کلی و عمومی در مورد یک مجتمع زیستی خوب ارائه شود. نظریه‌ای که با هرگونه محیط انسانی سازگار شود، به آن پاسخگو باشد و بتواند ارزش‌های عمومی را به عملیات خاص و مشخصی پیوند دهد و به ارتباط بین ارزش‌های انسانی و شهر کالبدی - فضایی محدود شود (رفیعان، ۱۳۸۹: ۶۵).

بررسی محیط و رفتار اجتماعی در چند دهه اخیر نظر بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران را به خود جلب کرده است. رفتار انسان محصول محیط و بیولوژی و تعامل این دو با یکدیگر است. عوامل فیزیکی گوناگون چون سر و صدا، آب و هوا و فضاها محصور بطور مداوم در انسان و رفتار وی تأثیر می‌گذارد. عوامل فیزیکی بخشی از کیفیت محیطی، و انسان و رفتار وی تشکیل‌دهنده روابط اجتماعی است. در میان اندیشمندان علوم رفتاری که به موضوعات شهری توجه کرده‌اند، امس راپاپورت فردی است که با طرح موضوع کنش متقابل انسان و محیط را مطرح کرده است. به نظر او هر محیط شهری مجموعه‌ای از ارتباط متقابل میان عناصر محیطی و مردم است، ارتباطاتی که از الگوهای معینی پیروی می‌کنند و به این اعتبار معمولاً قابل پیش‌بینی و سازماندهی‌اند. «راپاپورت» دو ویژگی بر این گونه محیط‌ها قائل می‌شود: ۱- هر محیط شهری مجموعه‌ای از محیط‌های فیزیکی، اجتماعی، فرهنگی و غیره است. ۲- لزوم آگاهی از چگونگی کنش متقابل انسان و محیط را به هنگام سازماندهی هرگونه محیط شهری (طیبی‌مسرور و رضایی مؤید، ۱۳۹۴: ۶۱-۸۰).

برای درک روان‌شناسی یک محیط مسکونی، یک چهارچوب نظم‌دهنده نیاز است. منظور از این چهارچوب تهیه یک تصویر کامل از علل و نتایج زندگی در خانه‌های مسکونی مختلف است. چهار گروه از عوامل اصیل در این مورد عبارتند از: عوامل شخصی، عوامل اجتماعی، عوامل فیزیکی و عوامل فرهنگی. اما پژوهشگران متعددی در زمینه‌های دیگری نیز به مطالعه و بررسی پرداخته‌اند. لذا عوامل مختلف در راستای روان‌شناخت مجتمع‌های مسکونی شهرها تأثیرگذارند که در جدول (۱) اشاره شده است:

جدول (۱): ارزش‌های مؤثر بر کیفیت فضای سکونت با تأکید بر روانشناسی محیط

عامل	چگونگی تأثیر مؤلفه‌ها
	نتایج کارپ در سال ۱۹۸۲ مؤید این بود که سن، رابطه معنادار و مثبتی با ادراک کیفیت محیط و رضایتمندی ساکنان دارد. درباره جنسیت نیز به‌طور کلی زنان جوان در مقایسه با مردان جوان از شرایط زندگی‌شان راضی‌تر بودند البته برای گروه سنی مسن‌تر شرایط برعکس بود (Carp, 1982: 253).
	براساس تحقیقات لی و وو نیز افرادی که مسن‌ترند، از مسکن خود راضی‌ترند. لی علاوه بر این عامل، میزان تحصیلات را نیز عامل مهمی در میزان رضایت معرفی کرد (Li & Wu, 2013: 965). نتایج مطالعات محیط و همکارانش نشان داد که سالمندان، افراد با وضعیت اقتصادی و اجتماعی بهتر و مالکان رضایت بیشتری از مسکن خود دارند (Mohit, et al, 2010: 27). میلر و همکارانش نیز در تحقیق خود علاوه بر عوامل ذکر شده، ارزش‌های فردی و مقایسه با سایر سکونتگاه‌ها را از عوامل شخصی مؤثر بر رضایتمندی ذکر کرده است (Miller, 1980: 116). افرادی که در انتظار بهبود کیفی در خانه خود هستند نسبت به سایرین که در همان محل زندگی می‌کنند خوشحال‌تر هستند.

چپمن و لومبارد عواملی همچون حضور، امکانات و تجهیزات مجتمع، مسائل مربوط به سلامت همچون کیفیت هوا و آلودگی را تحت عنوان عوامل کالبدی، مهم ترین عامل در رضایتمندی مطرح ساخته اند (Chapman & Lombard, 2006: 798). در تحقیقات پارکز و همکارانش، کیفیت امکانات مجتمع مسکونی همچون فضای بازی کودکان، مجموعه های آبی، فضای سبز و سوپرمارکت یا فروشگاه ها تأثیرات درخور توجهی در رضایت پرسش شونده ها داشته است (Parkes, 2002: 2436-2438). دکر و همکارانش عوامل محیطی را در سه عامل اندازه، مثل تعداد اتاق خواب، کیفیت مسکن مثل تجهیزات و خدمات و نوع مالکیت مطرح و از عوامل مؤثر بر رضایتمندی مسکن نام برده اند (Dekker, 2011: 497). هور و جونز عوامل محیطی دیگری همچون تعداد آپارتمان، میزان فضای باز، تعداد درختان و ویژگی های فضای شهری (سیمای شهر) را از عوامل محیطی مؤثر بر رضایتمندی مطرح کرده اند (Hur & Jones, 2008: 634). باسولو و استرانگ نیز معتقدند ویژگی های فیزیکی همچون فضای آشپزخانه، محل غذاخوری، تعداد اتاق خواب و حمام، پیکربندی مورفولوژیکی بنا، نوع طراحی با توجه به حفظ حریم خصوصی و جنبه های کیفی مسکن از عوامل مهم محیطی مؤثر بر کیفیت مجتمع های مسکونی است (Basolo & Strong, 2002: 103). از دیگر عوامل محیطی که در پژوهش ها بدان توجه شده است، دسترسی هاست و دسترسی به مناطق تجاری (مراکز خرید) و اداری، مدارس، امکانات حمل و نقل عمومی، فضای سبز و مدارس از عوامل مهم در رضایتمندی ساکنان است (Gibson, 2007: 6). در پژوهش دیگری، نورپردازی و آسایش صوتی در سلامت روانی و استرس ساکنان و رضایت از محل سکونت خود، عامل مهم مطرح شده است (Xue, et al, 2016: 181). در مطالعه ای در مورد رنگ در کشور ژاپن به این نتیجه رسیدند که: رنگ هایی که بیشتر اشباع بودند به عنوان رنگ های بهتر، زیباتر و راحت تر ارزشیابی شدند و میزان روشنایی بستگی به آن داشت که در اتاق چه مقدار فعالیت صورت می گیرد. رنگ های روشن به عنوان رنگ های تازه تر، شاداب تر و نورانی تر تلقی می شدند (حاتمی، ۱۳۹۵: ۱۵۷).

روابط متقابل ما با دیگران، ارتباطمان با آنها، هنجارهایی که در قبول آنها با دیگران شریک هستیم، خلوت خصوصی در مقابل استقلال و امنیت نقش مهمی در اولویت های ما در مورد سکونتگاه دارد (حاتمی، ۱۳۹۵: ۱۵۷). در مواردی که افراد از همسایگان خود راضی بودند، رضایتمندی از محیط سکونتی هم بیشتر است حتی در شرایطی که سایر موارد در محل سکونت رضایت بخش نباشد (Carp, 1966: 143). به عقیده پاتر و کانتارو، برای ساکنان جدید، عوامل فیزیکی، عوامل مهم در رضایتمندی تلقی می شود اما درباره افراد با سابقه سکونت طولانی تر، عوامل اجتماعی و تعامل با همسایگان عامل مهم تری تلقی می شود (Potter & Cantarero, 2006: 623). بیلاپس نیز روابط همسایگی، مشارکت و ارزش های مشترک افراد را از عوامل اجتماعی مؤثر بر رضایتمندی ساکنان ذکر کرده اند (Billups, 2008: 3).

افراد ترجیح می دهند در خانه هایی زندگی کنند که مطابق فرهنگ گذشته آنها باشد، این به این دلیل است که سکونتگاه ها تبلوری از فرهنگ می باشند، مکمل الگوهای رفتاری آن فرهنگ شده است. در بررسی فرم خانه در هفتاد و سه فرهنگ مختلف مشاهده گردیده است که میزان تقسیم بندی فضاهای داخلی بستگی به میزان پیچیدگی های اجتماعی - سیاسی در آن فرهنگ دارد (حاتمی، ۱۳۹۵: ۱۵۳-۱۷۸). در مطالعات هیپ عوامل فرهنگی همچون نوع آداب و رسوم، نوع فرهنگ و ساختار خانواده و نگرش به خلوت ساکنان در میزان رضایت آنها نقش مهمی دارد و همسانی ساکنان مجتمع ها در زمینه عوامل فرهنگی می تواند رضایت از مجتمع را افزایش دهد (Hip, 2010: 2535).

کتر در مطالعات خود در سال ۱۹۷۷، عوامل عملکردی را از عوامل مؤثر بر رضایتمندی مجتمع های مسکونی مطرح کرد (Canter, 1977: 152). بنیاتو و همکارانش خدمات عمومی، خدمات تفریحی، خدمات تجاری و خدمات حمل و نقل را زیرمعیارهای عوامل عملکردی و عوامل مهم در این زمینه معرفی کردند (Bonaiuto, et al, 1999: 333).

مؤلفه تجربی زیباشناختی به سه زیرمعیار محیط کالبدی فضایی، محیط ادراکی احساسی و محیط ادراکی ذهنی تقسیم می شود. هیلمی مسلم در پژوهش خود عواملی همچون دانه بندی شهری، موقعیت قرارگیری سایت، توده و فضا و مباحثی همچون نما و مواد و مصالح و... را جزو عوامل کالبدی - فضایی مؤثر بر رضایتمندی برشمرده است (Hilmy Muslim, et al, 2012: 612). محیط ادراکی احساسی دارای زیرمعیارهای مقیاس و تناسبات انسانی، محصوریت و پیوستگی فضا، امتزاج فضای درون و بیرون، مرزبندی مشخص و قابل درک، دید و چشم انداز مناسب، نظم، سازگاری بصری، علائم و نشانه ها و هماهنگی با بستر موجود است. محیط ادراکی ذهنی نیز از دیگر عوامل مهم در این زمینه است. براساس تحقیقات آمريگو و آراگونز صفات عینی محیط به صفات ذهنی تبدیل می شود و در حس رضایت تأثیر می گذارد (Amérigo & Aragonés, 1997: 50).

بر اساس تحقیقات وانگ، مؤلفه‌های زیست‌محیطی همچون آسایش اقلیمی، هم‌سازی با طبیعت، استفاده از انرژی‌های پاک و نداشتن آلودگی‌های زیست‌محیطی رابطه مثبت و معناداری با رضایت ساکنان دارند (Wang, 2016: 55-60).
 مأخذ: حاتمی، ۱۳۹۵: ۱۵۵، عباس‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۵۳-۶۷۱.

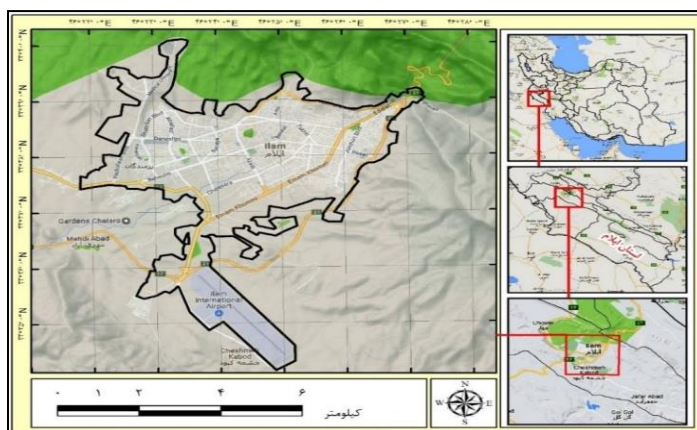
با توجه به مطالعه و بررسی پیشینه‌ها و مبانی نظری مطرح شده می‌توان عامل‌های فوق را به عنوان عوامل تأثیرگذار بر ارتقاء کیفیت زندگی مجتمع‌های مسکونی به شمار آورد. همچنین برای بررسی متغیر معماری با مطالعه استانداردها و اصول طراحی مجتمع‌های مسکونی شاخص‌های مکانیابی، زمین، زیربنای واحد مسکونی، طراحی، و فناوری ساخت تعیین شد. که در جدول (۲) به آن اشاره شده است:

جدول (۲): استانداردهای معماری مجتمع‌های مسکونی

مؤلفه	شاخص‌ها
مکانیابی	رعایت ضوابط طرح‌های توسعه شهری مصوب (به لحاظ کاربری‌ها، سرانه‌ها، تراکم‌ها و...)، رعایت ضوابط محیط زیست پایدار، امکان تامین و دسترسی مناسب به خدمات عمومی و تاسیسات زیربنایی، رعایت نکات مربوط به پهنه‌بندی سانه‌خیزی از قبیل زلزله، سیل، رانش و غیره
زمین	استفاده بهینه از زمین‌های شهری از طریق تجمیع پلاک‌های کوچک، بازیافت زمین در بافت فرسوده، حداکثر استفاده از تراکم در چارچوب ضوابط در اراضی مسکونی، تعیین سرانه زمین مسکونی در مناطق شهری با توجه به ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و کالبدی
زیربنای واحد مسکونی	رعایت حداقل زیربنای ۹۰ متر مربع برای هر واحد مسکونی، رعایت سطح زیربنای واحد مسکونی برای خانوارهای پرجمعیت، احتساب زیربنای مفید واحد مسکونی بدون در نظر گرفتن پیلوت‌ها، فضاهای ورودی، راه پله‌ها، بالکن‌ها و فضاهای مشاع
طراحی	حفظ هویت بومی، ایرانی، اسلامی و توجه به ویژگی‌های اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی و مقیاس انسانی در طراحی فضاها و بناهای مسکونی، تامین فضای باز (عرضه) متناسب با سطح اشتغال و تعداد واحد مسکونی و جمعیت‌پذیری، توجه به ارزش‌های فرهنگی و حفظ حرمت و منزلت خانواده (اصول حریم و حریمیت)، تنوع در طراحی از نظر ابعاد، مصالح و نقشه، توجه به اصول تنوع فضای زیست شهری، تناسب و... در طراحی ضمن رعایت ضوابط و قوانین شهرسازی و معماری، تامین فضاهای سبز و خدماتی - رفاهی در مجتمع‌های مسکونی، تاکید بر استحکام بنا در طراحی و انجام محاسبات مبتنی بر مبانی فنی و اقتصادی، استفاده از انرژی‌های تجدید پذیر از طریق جهت‌گیری مناسب ساختمان و توجه به استفاده بهینه از انرژی در طراحی، توجه به ایمنی و امنیت در طراحی با هدف ثانویه صرفه‌جویی اقتصادی، تامین و طراحی فضاهای عمومی در راستای تقویت روابط اجتماعی و فراهم نمودن زمینه مشارکت، ایمن بودن فضای خانه و محیط مسکونی برای تمامی گروه‌های سنی به ویژه کودکان و سالمندان و معلولین، انعطاف‌پذیری عملکردی و ساختمانی
فناوری ساخت	توجه به شیوه سکونت و تطبیق آن با زندگی امروز و نیازهای گوناگون بهره‌برداران متفاوت، توجه به عوامل اقلیمی و محیطی در طراحی، استفاده از فناوری‌های نوین ساختمان (سبک، سریع و مقاوم) و استاندارد نمودن اجزای آن، رعایت آیین‌نامه‌ها و مقررات ملی ساختمان، انتخاب نوع اسکلت با توجه به ویژگی‌های فنی، اقتصادی، اجرایی و اقلیمی، استفاده از مصالح استاندارد و بادوام و تا حد امکان محلی، صرفه‌جویی در مصرف انرژی از طریق استفاده از فناوری‌های نوین و مصالح مناسب در جداره‌های ساختمان، توجه به روش‌های نگهداری از طریق استفاده از تکنولوژی جدید در تاسیسات شهری، کاهش هزینه و وابستگی صنعت ساختمان از طریق استفاده از مصالح و معادن محلی استاندارد.

مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۸.

شهر ایلام مرکز و مهم‌ترین شهر در شمال استان واقع شده است. این شهر در بخش مرکزی شهرستان ایلام براساس طرح جامع شهری در سال ۱۳۹۵ با مساحتی حدود بر ۳۱۵۰ هکتار بین طول‌های جغرافیایی $28^{\circ} 22' 46''$ تا $01^{\circ} 27'$ و عرض‌های جغرافیایی $31^{\circ} 36' 33''$ تا $34^{\circ} 39' 33''$ قرار گرفته است (شکل ۱). همچنین ارتفاع متوسط این شهر از سطح دریا ۱۴۴۰ متر می‌باشد. موقعیت جغرافیایی شهر ایلام در تقسیم‌بندی سیاسی کشور به شکل جز به جز در شکل زیر نشان داده شده است.



شکل (۱): موقعیت جغرافیایی شهر ایلام، منبع: استانداری ایلام، ۱۳۹۵.

مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر از لحاظ روش تحقیق، توصیفی تحلیلی و از حیث هدف از نوع کاربردی است. اطلاعات با استفاده از روش اسنادی (تکیه بر منابع کتابخانه‌ای) و پیمایشی (تکمیل پرسشنامه) انجام شده است. روایی پرسشنامه از نظر اساتید و کارشناسان تأیید محتوایی شد. بررسی پایایی پرسش‌نامه نیز از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است که مقدار آلفای به دست آمده حاصل از بررسی پیش‌آزمون، برای تمامی گویه‌ها بیش از ۰/۷ است که نشان دهنده قابلیت اعتماد بسیار مناسب ابزار تحقیق است (جدول ۳). جامعه آماری پژوهش را ساکنان مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام تشکیل می‌دهد که تعداد ۳۸۳ نفر از آنها از طریق فرمول کوکران انتخاب شدند. برای بررسی داده‌های گردآوری شده از آزمون‌های آماری همبستگی و آنوا (ANOVA) استفاده شده است.

جدول (۳): نتایج محاسبه ضریب آلفای کرونباخ

مؤلفه	تعداد آیتام	مقدار آلفا
پرسشنامه معماری استاندارد مجتمع	۳۱	۰/۹۵۸
پرسشنامه ارتقاء کیفیت زندگی در مجتمع با رویکرد روانشناسی محیط	۳۹	۰/۸۵۷

تجزیه و تحلیل داده‌ها

توصیف پاسخگویان

در تحقیق حاضر، برای توصیف شاخص‌های دموگرافیک از فراوانی و درصد فراوانی استفاده شده است. چنانچه در جدول (۴) مشاهده می‌شود حدود ۵۵ درصد پاسخ‌دهندگان را زن و ۴۵ درصد مرد تشکیل می‌دهد. بیشترین فراوانی

جدول (۴): فراوانی اطلاعات جمعیت شناختی پاسخ‌دهندگان

متغیر	فراوانی	درصد	متغیر	فراوانی	درصد	
جنسیت	زن	۲۰۹	۵۴/۵	دیپلم و کمتر	۹۵	۲۴/۸
	مرد	۱۷۴	۴۵/۴	فوق دیپلم	۱۲۳	۳۲/۱
	کمتر از ۲۰	۵۹	۱۵/۴	لیسانس	۴۴	۱۱/۴
	۲۰-۳۰	۹۹	۲۵/۸	فوق لیسانس	۶۶	۱۷/۲
	۳۰-۴۰	۹۴	۲۴/۵	دکتری	۵۴	۱۴/۰
سن	۴۰-۵۰	۷۷	۲۰/۱	کمتر از ۱ میلیون	۱۱۴	۲۹/۷
	۵۰ به بالا	۵۲	۱۳/۵	۱ تا ۱,۵ میلیون	۹۸	۲۵/۵
	مجرد	۱۷۸	۴۶/۴	۱,۵ تا ۲ میلیون	۶۴	۱۶/۷
تأهل	متاهل	۲۰۵	۵۳/۵	۲ تا ۲,۵ میلیون	۶۵	۱۶/۹
				۳ میلیون و بالاتر	۳۹	۱۰/۱

به منظور آزمون دو فرضیه اول تحقیق، از آزمون T تک‌نمونه‌ای استفاده شده است. بدین منظور، میانگین متغیرها یا حد وسط مقیاس ابزار اندازه‌گیری (پرسش‌نامه) یعنی عدد ۳ مورد مقایسه قرار گرفت، که نتایج آزمون‌ها به تفکیک هر متغیر در ادامه بیان می‌گردد.

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	DF	مقدار T	sig	حد پایین	حد بالا
سطح کیفیت زندگی	۳/۳۸۶	۰/۳۷۴	۳۸۲	۱۶/۶۷۳	۰/۰۰۰	۰/۳۴۰	۰/۴۳۱

جدول (۵) نشان می‌دهد که میانگین سطح کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام ($m=3/386$) می‌باشد که از مقدار آزمون ۳ بیشتر است و همچنین با توجه به سطح معنی‌داری برآورد شده که این مقدار در سطح اطمینان ۰/۹۵ معنادار است (۰/۰۰۰)، می‌توان ادعا کرد که میانگین سطح کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام بیشتر از حد متوسط است. از طرفی با مدنظر گرفتن یک طرفه بودن آزمون و مثبت بودن حد بالا و پایین، مقدار میانگین از مقدار مورد آزمون بیشتر است، در نتیجه فرض H_0 رد می‌شود، در واقع چون مقدار بحرانی (T) بدست آمده (۱۶/۶۷۳) از T جدول (۱/۶۴) بیشتر است. فرض صفر رد و نقیص آن تأیید می‌شود، به عبارت دیگر سطح کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام متوسط رو به بالا می‌باشد.

جدول (۶): نتایج وضعیت معماری مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	DF	مقدار T	sig	حد پایین	حد بالا
معماری مجتمع‌های مسکونی	۲/۳۵۲	۰/۵۴۱	۳۸۲	-۱۹/۳۰۱	۰/۰۰۰	-۰/۷۱۳	-۰/۵۸۱

جدول (۶) نشان می‌دهد که میانگین معماری مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام ($m=2/352$) می‌باشد که از مقدار آزمون ۳ کمتر است و همچنین با توجه به سطح معنی‌داری برآورد شده که این مقدار در سطح اطمینان ۰/۹۵ معنادار است (۰/۰۰۰)، می‌توان ادعا کرد که میانگین سطح کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام کمتر از حد متوسط است. از طرفی با مدنظر گرفتن یک طرفه بودن آزمون و منفی بودن حد بالا و پایین، مقدار میانگین از مقدار مورد آزمون کمتر است، در نتیجه فرض h_0 تأیید می‌شود، در واقع چون مقدار بحرانی (T) بدست آمده (-۱۹/۳۰۱) از T جدول (۱/۶۴) کمتر است. فرض صفر تأیید و نقیض آن رد می‌شود، به عبارت دیگر در معماری مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام استانداردهای ساخت رعایت نشده است.

به منظور بررسی فرضیه‌های سوم آزمون همبستگی و رگرسیون خطی چندگانه استفاده شده و متغیرها از روش Enter وارد مدل رگرسیونی شدند که نتایج آزمون‌ها در سطح تشخیص ۵ درصد خطا و اطمینان ۹۵ درصد در جدول (۹) نشان داده شده است:

عوامل فردی و رابطه آن با ارتقاء سطح کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام

به منظور بررسی این عامل از آزمون همبستگی اسپیرمن استفاده شد. با توجه به جدول (۷) از آنجا که جهت بررسی ارتباط بین متغیرهای رتبه‌ای (جنسیت، سن، تأهل، تحصیلات و درآمد) و متغیر وابسته از آزمون آماری همبستگی اسپیرمن استفاده می‌شود. با توجه به سطح معنی‌داری به دست آمده می‌توان بیان داشت که جنسیت با اعتبار (۰/۴۲۳) و سطح معنی‌داری (۰/۰۰۰) با کیفیت زندگی مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام رابطه معنادار دارد. سن با اعتبار (۰/۳۸۴) و سطح معناداری (۰/۰۰۱) با متغیر وابسته رابطه‌ای معنادار دارد. با توجه به نتایج تأهل با اعتبار (۰/۳۹۴) و سطح معنی‌داری (۰/۰۰۰)، تحصیلات با اعتبار (۰/۴۵۶) و سطح معناداری (۰/۰۰۰) و درآمد با اعتبار (۰/۱۹۱) و سطح معنی‌داری (۰/۰۰۲) با کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام رابطه مثبت و معناداری دارد.

جدول (۷): نتایج ارتباط بین عوامل فردی و کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی

مؤلفه	ضریب همبستگی اسپیرمن	سطح معنی‌داری
جنسیت	۰/۴۲۳	۰/۰۰۰
سن	۰/۳۸۴	۰/۰۰۰
تأهل	۰/۳۹۴	۰/۰۰۱
تحصیلات	۰/۴۵۶	۰/۰۰۰
درآمد	۰/۱۹۱	۰/۰۰۲
متغیر وابسته: کیفیت محیط زندگی در مجتمع‌های مسکونی، در سطح خطای ۰/۰۱ درصد		

رابطه عوامل معماری استاندارد با ارتقاء کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام

به منظور بررسی این عامل از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. مطابق با نتایج جدول (۸) مقدار سطح معناداری (Sig=۰/۰۰۰) کمتر از ۵ درصد خطاست. بدان معناست که بین متغیرهای مکانیابی، زمین، زیربنای واحد مسکونی، طراحی و فناوری ساخت (مؤلفه‌های معماری استاندارد) و ارتقاء سطح کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام رابطه معناداری وجود دارد. ضرایب همبستگی بین مؤلفه‌های مذکور نشان می‌دهد که مؤلفه فناوری ساخت بیشترین همبستگی را با متغیر وابسته به میزان ۰/۵۴۹ درصد دارد و مؤلفه مکانیابی به میزان ۰/۳۲۱ درصد همبستگی کمتری با متغیر وابسته دارد.

جدول (۸): نتایج ارتباط بین مؤلفه‌های معماری استاندارد و کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی

مؤلفه	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی داری
مکانیابی	۰/۳۲۱	۰/۰۰۰
زمین	۰/۴۴۰	۰/۰۰۰
زیربنای واحد مسکونی	۰/۴۱۲	۰/۰۰۰
طراحی	۰/۴۹۸	۰/۰۰۰
فناوری ساخت	۰/۵۴۹	۰/۰۰۰
متغیر وابسته: کیفیت محیط زندگی در مجتمع‌های مسکونی، در سطح خطای ۰/۰۱ درصد		

بررسی تأثیر معماری و ارتقاء کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی با تأکید بر روانشناسی محیط

به منظور بررسی این فرضیه از آزمون رگرسیون خطی چندگانه استفاده شده و متغیرها از روش Enter وارد مدل رگرسیونی شدند که نتایج آزمون‌ها در سطح تشخیص ۵ درصد خطا و اطمینان ۹۵ درصد در جدول (۹) نشان داده شده است:

جدول (۹): بررسی واریانس خطی بودن مدل و آزمون ضرایب رگرسیون چندمتغیره

مدل	ضریب تعیین (R^2)	F (ANOVA)	t	B	Sig
مقدار ثابت	-	-	۲۳/۰۰۴	۲/۲۵۷	۰/۰۰۰
جنسیت (x_1)	-	-	۰/۵۸۶	۰/۰۴۰	۰/۵۵۸
سن (x_2)	-	-	۱/۷۳۵	۰/۰۹۸	۰/۰۸۴
تأهل (x_3)	-	-	۲/۲۳۳	۰/۱۲۷	۰/۰۲۶
تحصیلات (x_4)	-	-	۳/۵۵۳	۰/۲۴۲	۰/۰۰۰
درآمد (x_5)	-	-	۱/۸۸۲	۰/۰۹۸	۰/۰۶۱
مکانیابی (x_6)	-	-	-۰/۵۹۳	-۰/۰۴۰	۰/۵۵۴
زمین (x_7)	-	-	۰/۸۹۴	۰/۰۷۰	۰/۳۷۲
زیربنای واحد مسکونی (x_8)	-	-	۰/۳۳۵	۰/۰۲۴	۰/۷۳۸
طراحی (x_9)	-	-	۰/۵۸۴	۰/۰۶۰	۰/۵۶۰
فناوری ساخت (x_{10})	-	-	۳/۶۴۳	۰/۳۳۶	۰/۰۰۰
تأثیر عوامل فوق بر کیفیت زندگی در مجتمع	^a ۰/۴۴۸	۲۱/۱۴۰	-	-	۰/۰۰۰
معادله رگرسیونی	$y = ۰/۱۲۷x_3 + ۰/۲۴۲x_4 + ۰/۳۳۶x_{10} + ۲/۲۵۷$				

چنانچه جدول (۹) نشان می‌دهد، نتیجه آزمون تحلیل واریانس جهت بررسی خطی بودن مدل رگرسیونی در سطح تشخیص ۰/۰۵ معنادار است. بنابراین، با احتمال ۹۵ درصد مدل خطی رگرسیونی به درستی برازش شده است. در این معادله رگرسیونی که کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی (y) به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شد؛ نتایج حاکی از آن است که تنها ضریب تأثیر متغیرهای مستقل تأهل (x_3)، تحصیلات (x_4) و فناوری ساخت (x_{10}) در سطح تشخیص ۰/۰۵ معنادار است ($t_3=2/233$ ، $Pvalue_3=0/026$)، ($t_4=3/553$ ، $Pvalue_4=0/000$)، ($t_{10}=3/643$ ، $Pvalue_{10}=0/000$). بنابراین، متغیرهای تأهل، تحصیلات و فناوری ساخت در کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام تأثیر مثبت و معناداری دارند.

در این معادله، ضریب تأثیر متغیرهای مستقل جنسیت، سن، درآمد، مکانیابی، زمین، زیربنای واحد مسکونی و طراحی، در سطح تشخیص ۰/۰۵ با احتمال ۹۵ درصد معنادار نیست. بنابراین، متغیرهای مذکور در سطح کیفیت زندگی مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام تأثیرگذار نبودند. فرضیه چهارم پژوهش (تأثیر مثبت دانش و سواد زیست‌محیطی در رفتار حفاظت از محیط‌زیست) مورد تایید قرار گرفت.

در مجموع، با توجه به ضریب تعیین محاسبه شده، این سه متغیر (x_1 و x_2 و x_3) تنها ۴۴ درصد در سطح کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام (y) نقش داشته‌اند و بقیه عواملی هستند که در این تحقیق به علت محدودیت موضوعی مورد بررسی قرار نگرفتند.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی نقش معماری در ارتقاء کیفیت زندگی مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام با تأکید بر روانشناسی محیط بود که به روش توصیفی - پیمایشی انجام گرفت. سطح کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی با توجه به روانشناسی محیط متأثر از عوامل متعددی است که در این پژوهش عوامل شخصی، اجتماعی، فرهنگی، محیطی، و عملکردی و زیبایی‌شناختی مورد توجه قرار گرفت. شاخص‌هایی نیز برای معماری استاندارد مجتمع مسکونی مشخص شد که تأثیر آن را در ارتقاء کیفیت زندگی مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام بررسی شد. از نتایجی که از بررسی داده‌های گردآوری شده به دست آمده چنین می‌توان استنباط نمود:

اول اینکه، از نظر ساکنان مجتمع‌های مسکونی، سطح کیفیت زندگی آنها در حد متوسطی بوده است ($m=3/38$). به عبارتی از نظر آنها وضعیت اجتماعی، فرهنگی، محیطی و عملکردی مجتمع‌ها در حد متوسطی است. همچنین از نظر آنها وضعیت معماری مجتمع‌های مسکونی متناسب با استانداردهای تعیین شده برای ساخت مجتمع‌ها نیست و میانگین آن پایین‌تر از حد متوسط محاسبه شد ($m=2/352$). بنابراین، از نظر آنها مجتمع‌های مسکونی به لحاظ مکانیابی، استفاده از زمین، زیربنای واحدهای مسکونی، طراحی و فناوری ساخت رضایت‌بخش نیست.

از دیگر نتایج این پژوهش وجود رابطه بین عوامل شخصی (جنسیت، سن، تحصیلات، تأهل و درآمد) با کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام بود. به‌طوری‌که جنسیت به میزان ۰/۴۲ درصد با کیفیت زندگی در مجتمع مسکونی رابطه مثبت و معنادار داشت. یعنی زنان در مقایسه با مردان نسبت به کیفیت زندگی در مجتمع از رضایت نسبی بیشتری برخوردار بودند. این نتیجه با پژوهش کارپ (۱۹۸۲) همسو می‌باشد. متغیر سن نیز به میزان (۰/۳۸) درصد با متغیر وابسته رابطه مثبت و معنادار داشت یعنی افراد مسن‌تر از کیفیت زندگی خود رضایت بیشتری ابراز نمودند. این نتیجه با پژوهش لی و وو (۲۰۱۳) و محیط (۲۰۱۰) همسو است. از دیگر نتایج این بود که بین تأهل با متغیر وابسته به

میزان (۰/۳۹) رابطه معنادار یافت شد. به عبارتی افراد متأهل نسبت به افراد مجرد از کیفیت زندگی خود رضایت بیشتری ابراز نمودند. متغیرهای تحصیلات و درآمد نیز به ترتیب به میزان (۰/۴۵) و (۰/۱۹) با کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی رابطه مثبت و معناداری داشتند که این نشان می‌دهد افراد با تحصیلات بالا و موقعیت اقتصادی بهتر از کیفیت زندگی بیشتری برخوردارند. این نتیجه با پژوهش‌های لی و وو (۲۰۱۳)، محیط (۲۰۱۰) و میلر و همکارانش (۱۹۸۰) همسو است.

نتیجه دیگر این پژوهش وجود رابطه مثبت و معنادار بین مؤلفه‌های معماری استاندارد با کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام بود که مؤلفه فناوری ساخت نسبت به سایر مؤلفه‌ها از همبستگی بیشتری با کیفیت زندگی برخوردار است ($r=0/54$). به عبارتی هر چه در ساخت مجتمع‌های مسکونی شهر ایلام به بعد فناوری ساخت بیشتر توجه شود. سطح کیفیت زندگی ساکنان مجتمع‌ها نیز ارتقاء می‌یابد.

به‌منظور شناسایی مهم‌ترین مؤلفه مؤثر بر ارتقاء کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی از رگرسیون چندگانه استفاده شد. نتایج حاکی از آن داشت که به ترتیب متغیرهای فناوری ساخت (۰/۳۳)، تحصیلات (۰/۲۴) و تأهل (۰/۱۲) بیشترین تأثیر را در ارتقاء کیفیت زندگی ساکنان داشته است. در نهایت مشخص شد که این متغیرها ۴۴ درصد از تغییرات واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌نمودند و بقیه عواملی هستند که در این پژوهش مورد بررسی قرار نگرفته است.

امروزه استفاده از فناوری‌ها و مصالح نوین، مصالح محلی و سازگار با اقلیم در ساخت ساختمان‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. پیشرفت فناوری و میل شدید انسان به آسایش و راحتی موجب شده تا طراحان و معماران به دنبال استفاده از فناوری‌های جدید در ساخت باشند تا رضایت استفاده‌کنندگان را جلب نمایند. اما باید به این نکته توجه داشت که در استفاده از فناوری‌های جدید، شیوه سکونت شهروندان، فرهنگ و هویت آنها فراموش نشود. این فناوری‌ها باید با نوع زندگی ساکنان تطبیق یافته و میزان سازگار بودن آن با اقلیم منطقه مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. رعایت استانداردها، آیین‌نامه‌ها و مقررات ساختمان، انتخاب نوع اسکلت با توجه به ویژگی‌های فنی، اقتصادی، اجرایی و اقلیمی می‌تواند در مصرف انرژی صرفه‌جویی کند و هزینه‌های اضافی ساخت را کاهش دهد. بدیهی است با کاهش هزینه‌ها و صرفه‌جویی بلندمدت در مصرف انرژی رضایت ساکنان و افزایش سطح کیفیت زندگی را انتظار داشت. آگاهی در مورد فناوری‌های جدید، استانداردها، آیین‌نامه‌ها و مقررات ساخت سطحی از سواد و تحصیلات را می‌طلبد که افراد با تحصیلات بالا ارتباط بیشتری می‌توانند با اینگونه موارد برقرار نمایند و راحت‌تر آن را بپذیرند. بنابراین سطح تحصیلات به عنوان عامل مهم در ارتقاء کیفیت زندگی مجتمع‌ها قابل توجه است. افراد متأهل نسبت به محیط زندگی در مقایسه با افراد مجرد احساس مسئولیتی بیشتری می‌نمایند و سعی دارد آسایش و آرامش بیشتری را برای خانواده فراهم نمایند. از این‌رو ساخت، اجاره و یا خرید منزل مسکونی با وجود رعایت استانداردهای لازم دغدغه ذهنی سرپرستان خانواده است که به دنبال آسایش و آرامش بیشتری می‌توان بیان نمود که نتایج به دست آمده با توجه به توضیحاتی که پیش‌تر بیان شد قابل توجه است.

منابع

- توسلی، محمود (۱۳۶۵)، «اصول و روش‌های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران»، جلد اول، مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی ایران، وزارت مسکن و شهرسازی، تهران.
- ثامن، الهام، کریمی آذری، امیررضا، (۱۳۹۶)، «راهکارهای طراحی معماری مجتمع‌های مسکونی در جهت اتقاء کیفیت زندگی ساکنین آن (واقع در شهر رشت)»، دومین کنفرانس بین‌المللی مهندسی عمران، معماری و مدیریت بحران، خردادماه ۱۳۹۶.
- حاتمی، مژگان، (۱۳۹۵)، «کاربست علم روانشناسی محیطی در معماری و طراحی شهری با تأکید بر اصول و معیارهای طراحی مجتمع‌های مسکونی»، مدیریت شهری، شماره ۴۲، ۱۵۳-۱۷۸.
- داورزنی، حمید و فرهاد، شراره، (۱۳۹۶)، «بررسی ارتقای کیفیت زندگی سالمندان با رویکرد روانشناسی محیط»، چهارمین کنفرانس بین‌المللی معماری و شهرسازی پایدار - دبی و مصدر، دبی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد امارات.
- ذبیحی، حسین؛ حبیب، فرح؛ رهبری‌منش، کمال (۱۳۹۰)، «بررسی رابطه بین میزان رضایت از مجتمع‌های مسکونی و تأثیر مجتمع‌های مسکونی بر روابط انسان (مطالعه موردی: چند مجتمع مسکونی در تهران)»، هویت شهر، دوره ۵، شماره ۸، ۱۰۳-۱۱۸.
- رضایی، محمدرضا، و کمائی‌زاده، یعقوب، (۱۳۹۱)، «ارزیابی میزان رضایتمندی ساکنان از مجتمع‌های مسکن مهر شهر یزد»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات شهری، شماره ۵، ۱۳-۲۶.
- رفیعیان، مجتبی، عسگری‌زاده، زهرا، و عسگری‌زاد، محمد. (۱۳۸۸)، «ارزیابی میزان کیفیت مجتمع‌های مسکونی با تأکید بر رویکرد رضایتمندی در محله نواب»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱، شماره ۱۴، ۱۹۷-۲۱۲.
- رفیعیان، مجتبی، امین‌صالحی، امین، تقوایی، علی‌اکبر، (۱۳۸۹)، «سنجش کیفیت محیط سکونت در شهرک اکباتان تهران»، برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره ۱۴، شماره ۴، ۶۳-۸۵.
- زنگنه، مینا، قهرمانی، مریم، گودرزی‌سروش، خلیل، (۱۳۹۶)، «سنجش میزان رضایتمندی ساکنان از کیفیت سکونت مسکن مهر در شهر همدان»، مطالعات محیطی هفت حصار، سال ۶، شماره ۲۲، ۳۱-۴۴.
- طبیبی مسرور، ابولقاسم، رضایی مویده، صادق، (۱۳۹۴)، «ارزیابی میزان رضایت شهروندی از کیفیت‌های سکونتی در مجتمع‌های مسکونی؛ موردپژوهشی: مجتمع‌های مسکونی شهر همدان»، مدیریت شهری، شماره ۴۰، ۶۱-۸۰.
- عباس‌زاده، شهاب، گوهری، فرزانه، عسکری رابری، اباصلت، (۱۳۹۵)، «بررسی تأثیر عوامل کیفیت محیطی بر رضایتمندی ساکنان در مجتمع‌های مسکونی در مشهد»، پژوهش‌های جغرافیایی برنامه‌ریزی شهری، دوره ۴، شماره ۴، ۶۵۳-۶۷۱.
- عبدی، نعمت‌اله، (۱۳۹۳)، «کیفیت زندگی و روانشناسی محیط»، نشریه فارسی، تابستان، دوره ۲، شماره ۲.
- عینی‌فر، علیرضا، (۱۳۷۹)، «عوامل انسانی محیطی مؤثر در طراحی مجتمع‌های مسکونی»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۸، ۱۰۹-۱۱۸.
- گروسی، سعیده. (۱۳۹۶)، «مفاهیم کیفیت زندگی»، نشریه پایش، زمستان، دوره ۵، شماره ۱.
- یوسف‌زاد فرخی، سئودا، موسوی، میرسعید، (۱۳۹۷)، «رابطه برخی عوامل اجتماعی مرتبط با میزان رضایت از کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی (مجموع آفتاب و برج تایان شهرک ولیعصر تبریز)»، مطالعات جامعه‌شناسی، سال ۱۰، شماره ۴۰، ۱۰۱-۱۱۷.
- Amanda, W; vemuri, A and costanza, R. (2006), "The role of human, social, built, and natural capital in explaining life satisfaction at the country level: Toward a National well-Being Index (NWI)", *Ecological Economics*, 52:113-133
- Amerigo, M, & Aragones, J. I. (1997). "A theoretical and methodological approach to the study of residential satisfaction". *Journal of Psychology*, 17, 47-57.
- Basolo, V. & Strong, D. (2002) "Understanding the neighborhood: From residents' perceptions and needs to action", *Housing Policy Debate*, 13(1), pp. 83-105. doi:10.1080/10511482.2002.9521436
- Billups, F.D. (2008), "Measuring college student satisfaction: a multi-year study of the factors leading to persistence", *Proceedings of the Northeastern Educational Research Association (NERA) Annual Conference*, Rocky Hill, CT, 22-24 October, pp. 1-17.
- Bonaiuto, M.; Aiello, A.; Perugini, M.; Bonnes, M.; Ercolani, A. P., (1999), "Multidimensional Perception of Residential Environment Quality and Neighbourhood Attachment in the Urban Environment". *Journal of Environmental Psychology*, 19, 331-352.
- Canter, D. V., (1977), "The Psychology of Place", London, Architectural Press.
- Carp, E. M., (1966), "A Future for the Aged: the Residents of Victoria Plaza", Austin: Univ. of Texas Press, 287 pp.
- Carp, F.M., & Carp, A. (1982). "Perceived environmental quality of neighborhoods: Development of assessment scales and their relation to age and gender". *Journal of Environmental Psychology*, 2, 245-312.

- Chapman DW and Lombard JR., (2006) “Determinants of neighborhood satisfaction in fee-based gated and non-gated communities”. *Urban Affairs Review*, 41(6): 769–799.
- Dekker, K., de Vos, S., Musterd, S. & van Kempen, R. (2011) “Residential satisfaction in housing estates in European cities: A multi-level research approach”, *Housing Studies*, 26(04), pp. 479–499. doi:10.1080/02673037.2011.559751
- George, L.K. and Bearon, L.B. (1980), “*Quality of life in older persons*”. Meaning and Measurement New York: Human sciences press.
- Gibson, K. J. (2007). “The relocation of the Columbia Villa community: views from residents”. *Journal of Planning Education and Research*, 27, 5e19.
- Gifford & Steg, (2005). “*Can National Survey Data be Used to Select a Core Set of Sustainability Indicators for Monitoring Urban Mobility Policies?*”
- Hipp, J. (2010) “What is the “*neighbourhood*” in *neighbourhood satisfaction*?” Comparing the effects of structural characteristics measured at the micro-neighbourhood and tract levels, Urban.
- Hur M and Morrow-Jones H., (2008) “Factors that influence residents’ satisfaction with neighborhoods”. *Environment and Behavior* 40(5): 619–635.
- Lee, Y.J. (2002), “Subjective quality of life measurement in Taipei”, *Building and Environment*, 43(7).
- Li, Z. & Wu, F. (2013) “Residential satisfaction in china’s informal settlements: A case study of Beijing, Shanghai, and Guangzhou”, *Urban Geography*, 34(7), pp. 923–949. doi:10.1080/02723638.2013.778694.
- Miller, F. D., Tsemberis, S., Malia, G. P. & Grega, D. (1980) “Neighborhood satisfaction among urban dwellers”, *Journal of Social Issues*, 36(3), pp. 101–117. doi:10.1111/j.1540-4560.1980.tb02038.x.
- Mohit, M. A., Ibrahim, M. & Rashid, Y. R. (2010) “Assessment of residential satisfaction in newly designed public low-cost housing in Kuala Lumpur, Malaysia”, *Habitat International*, 34(1), pp. 18–27. doi:10.1016/j.habitatint.2009.04.002.
- Hilmy Muslim, M., Hafazah A. K., Abdullah. I., C., (2012). “Satisfaction of Students’ Living Environment between On-Campus and Off-Campus Settings: A Conceptual Overview”. *Procedia Social and Behavioral Sciences* 68, 601-614. [CrossRef]
- Parkes, A., Kearns, A. & Atkinson, R. (2002) “What makes people dissatisfied with their neighbourhoods?” *UrbanStudies*, 39(13), pp. 2413–2438. doi:10.1080/0042098022000027031.
- Potter J and Cantarero R (2006) “How does increasing population and diversity affect resident satisfaction?” *Environment and Behavior*, 38(5):605–625.
- P. Xue, C.M. Mak, Z.T. Ai., (2016), “A structured approach to overall environmental satisfaction in high-rise residential buildings”, *Energy and Buildings*, Volume 116, Pages 181-189.
- Van Poll, R. (1997). “*The perceived quality of the urban residential environment a multi-attribute evaluation*”.
- Wang, D.; Wang, F., (2016), “Contributions of the Usage and Affective Experience of the Residential Environment to Residential Satisfaction”, *Housing Studies*, 31(1-2), pp. 42-60(19),: Routledge, part of the Taylor & Francis Group, Published in:
- Warnock, V. C., & Warnock, F. E. (2008). “Markets and housing finance”. *Journal of Housing Economics*, 17, 3, 239-251.
- Waxman, L. K., (2004). “*More Than Coffee: An Examination of People, Place, and Community with Implications for Design*”. Ph.D. Thesis, Florida State University.